

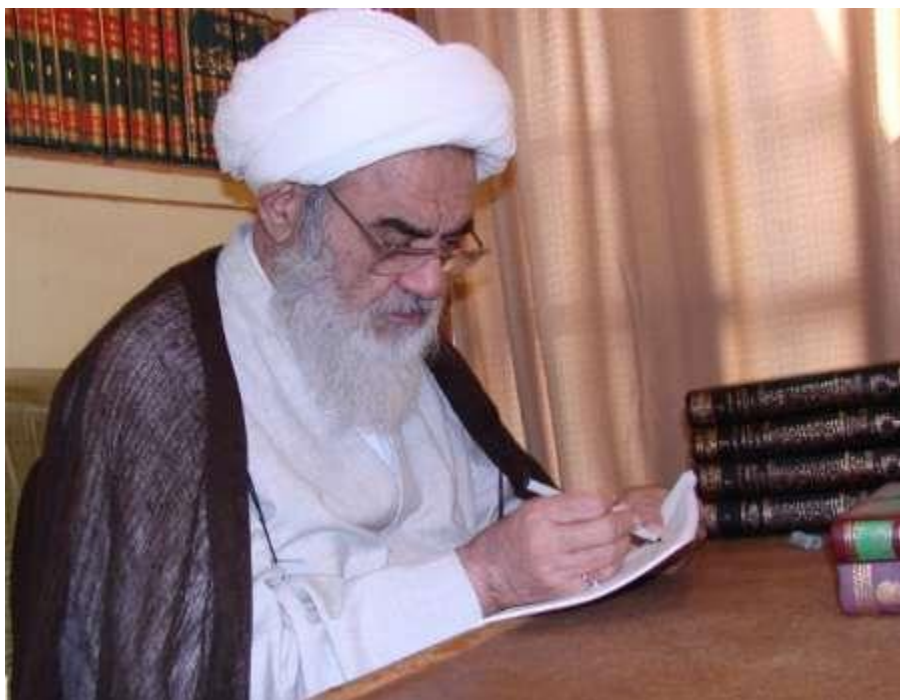
# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

جلسه بیست و سوم

عنوان درس: ناشکیبایی



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

شهادت پرافتخار مولی الموحدين  
مولی امیرالمؤمنین  
علی «سلام الله علیه» را به همه  
شما تسلیت می‌گویم، و از طرف

همه شما این مصیبت بزرگ و این شهادت پرافتخار برای عالم بشریت را به ساحت مقدس حضرت ولی عصر «ارواحنا فداه» تسلیت می‌گویم، و از طرف همه شما و مخصوصاً خانم‌ها از حضرت زهرا «سلام الله علیها» می‌خواهم نظر لطفی به جلسه عنایت کنند و انشاء الله با لطف حضرت زهرا «سلام الله علیها» از جلسه بیرون رویم.

یکی از صفات رذیله که خیلی باید مواظب باشیم، رذیله جزع و فزع است. اینکه انسان در زندگی نتواند صبر کند و از خود گم‌شدگی پیدا کند و قرآن می‌فرماید این صفت رذیله برای همه هست، مگر اینکه لطف خدا جلو بیايد. می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ [۱]

انسان سبک سر است یعنی در زندگی خود را گم می‌کند و نمی‌تواند صبر و استقامت داشته باشد. اگر مصیبتی برایش جلو بیاید، جزع و فزع و داد و فریادش شروع می‌شود و اگر نعمتی هم

برایش جلو بیايد، با سبک سری و کارهای بیجایی آبرویش را می‌برد و خود را جهنمی می‌کند و بالاخره نمی‌تواند شخصیت خود را حفظ کند.

معمولاً انسان‌ها اینطور هستند، یعنی همه صفات رذیله در کمون ذات انسان هست. مگر اینکه بتواند با ریاضت‌هایی، این صفت رذیله را ریشه‌کن کند، و الا معمولاً مردم حسود هستند. و الا مردم همه متکبرند. سابقاً می‌گفتم روح فرعونیت در همه هست. معمولاً انسان‌ها بخیل و خودخواه هستند و دیگرگرا نیستند، اما این صفت رذیله امروز، بروز عجیبی دارد. در مردم این صفت رذیله بروز و ظهور دارد. اگر مصیبتی حتی کوچک برایش جلو بیايد، به دیگران می‌گوید و کم‌کم برسد به آنجا که اگر دعایش مستجاب نشود، از خدا گله کند. بالاخره جزع و فزع می‌کند که چرا چنین شده است. در حالی که این مصیبت را خودش به سرش آورده یا لاقلاً اجتماع به سرش آورده است. اما تقصیر خدا می‌گذارد و از خدا گله دارد. به جای دعا و توسل، حساسی از خدا گله می‌کند. شیطان از کم شروع می‌کند اما به کم قانع نیست و ناگهان می‌رسد به آنجا که عدالت خدا را زیر سوال می‌برند.

گاهی برای من می‌نویسند یا می‌گویند که خدا را قبول دارم، اما عدالت خدا را قبول ندارم. این به خاطر سبک سری اوست. انسان معمولاً مثل سنگ در دیوار نیست در حالی که باید چنین باشد و باید صبر و استقامت او را مثل سنگ در دیوار کند. اما مثل ریگ در کوچه است و هرکسی برسد، پایی به این ریگ می‌زند و اینطرف و آنطرف می‌رود و سبک سری عجیبی برای او هست. لذا قرآن برای اینکه به ما توجه دهد که اگر مواظب نپاشیم، این جزع و فزع ما را به جاهای باریکی می‌رساند، می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقَ هَلُوعاً»؛ معمولاً انسان‌ها بی‌شخصیتند. معمولاً انسان‌ها خودشان را گم می‌کنند. به قول عوام مردم به یک دانه انگور یا کشمش گرمیشان می‌شود و به یک غوره سردیشان می‌شود و اگر آبی به پوستشان بیايد، جزع و فزع و خود را برتر از دیگران دیدن و افتادن در راه گناه دارد. اگر مصیبتی هم برایش جلو بیايد، در آن مصیبت نمی‌تواند صبر و استقامت کند و صبر و استقامتش را که از دست می‌دهد، بنا می‌کند به جامعه و دهر و روزگار بد بگوید و گاهی می‌رسد به آنجا که بد اخلاقی عجیبی در خانه پیدا می‌کند. مصیبت را خودش به سر خودش آورده، مثلاً ورشکسته یا رکود بازار است و خرید و فروشش کم است و این تلافی آن را در دل زنش درمی‌آورد و در خانه بد اخلاقی می‌کند و این مصیبت خیلی بزرگ است و گناهش هم خیلی بالاست.

اگر بتواند خودش را نبازد و اگر بتواند صبر و استقامت کند، پاداش دارد و حتی قرآن می‌گوید درود بر تو باد و اما اگر خودش را ببازد و صبر نداشته باشد و جزع و فزع و بد اخلاقی در خانه و جامعه داشته باشد و در گناه بیفتد و مثلاً به دیگران ربا بدهد؛ بالاخره هر قدمی که بردارد رو به سقوط است. اگر سقوطش دو درجه است، بار دوم چهار درجه و بار سوم شش درجه می‌شود و ناگهان به طور کلی سقوط می‌کند و هم شخصیت دنیاش از بین می‌رود و هم شخصیت آخرتش. پاداشی هم ندارد.

مصیبت اینجاست که به قول عوام هم چوب را می‌خورد و هم پیاز را. مثلاً فکر کنید العیاذ بالله بچه‌اش تصادف کرده و مرده است. حال اگر صبر و استقامت کند و اگر خودش را نبازد و اگر جزع و فزع نکند و اگر شخصیتش را از دست ندهد، این صبر و استقامتش موجب می‌شود که پروردگار عالم در روز قیامت از او عذرخواهی کند. این موجب می‌شود که پروردگار عالم در روز قیامت به او ثواب شهید دهد و او را با شهدا محشور کند. اگر به راستی آدم بالایی باشد، با حضرت زینب و اگر مرد باشد با امیرالمؤمنین محشور می‌شود.

و اما اگر شخصیتش را از دست بدهد، یعنی جزع و فزع و گله و داد و گریه داشته باشد، هیچ پاداش ندارد، این اگر خودش را هم بکشد، بچه‌اش برنمی‌گردد، حال هر جزع و فزعی بکند بچه که برنگشته، این هم اصلاً ثواب نبرده است و خدا اصلاً به او ثواب نمی‌دهد، و به او می‌گویند ثواب‌ها با جزع و فزع تو حذف شد، یعنی دفعه اول جزع و فزع کردی، مقداری از ثواب‌ها رفت و بار دوم نیز باز داد و فریاد کردی و مقداری ثواب حذف شد و بار سوم داد و فریاد و غیبت کردی و تهمت زدی و شایعه پراکنی کرده و از خدا گله کردی و هبط اعمال تو می‌شود.

در روز قیامت در حالی که بچه‌اش مرده است، مثل تخمه روی تابه بسوزد و بسازد و در روز قیامت اصلاً پاداش ندارد، معمولاً کم پیدا می‌شود کسی که در مصیبت‌ها جزع و فزع نداشته باشد، مثلاً به راستی ورشکسته است و فکر کند که چه باید کرد و تقصیر را تقصیر خودش بگذارد و تقصیر بی‌بند و باری و چک کشیدن خودش بگذارد و نه تقصیر دیگران، آنگاه کم کم با حوصله‌ای این گره را باز کند، اگر نشد، از کنار مشکل بگذرد، باز اگر نشد مشکل را به دوش بگیرد و جلو رود، از خدا بخواهد که گره او را باز کند، همان صبر و استقامت موجب می‌شود که شخصیت رفته‌اش برگردد، همان موجب می‌شود در عوض بچه‌ای که از دنیا رفته، خدا نعمت بالایی به او عنایت کند، در قضیه حضرت موسی و حضرت خضر در وقتی که حضرت خضر آن بچه را کشت، داد حضرت موسی بالا رفت که چرا بی‌گناه می‌کشی؟ جوابش را نداد تا رسید به آنجا که باید جواب دهد، گفت ای موسی این بچه اگر بزرگ می‌شد کافر می‌شد و پدر و مادرش را نیز کافر می‌کرد، برای اینکه پدر و مادرش آدم‌های خوبی بودند، ما به جای او یک دختر به آنها می‌دهیم که هفتاد پیغمبر از نسل این دختر است، بنابراین نمی‌شود خدا پاداش ندهد و لطف نکند و نمی‌شود که مصیبت بدهد و پاداش ندهد.

زمانی استاد بزرگوار ما حضرت امام در درس‌های اخلاقی می‌فرمودند این چند آیه یک دنیا علم است، قضیه قضا و قدر و جبر و تفویض را حل کرده و قضیه فعل خدا را حل کرده و بالاخره یک دنیا علم است که ما باید پند بگیریم، من جمله همین قضیه.

مثل حضرت موسی به حسب ظاهر اعتراض کرد و گفت چرا بچه مردم را کشتی، بعد حضرت خضر به حضرت موسی گفت اگر این بچه را نمی‌کشتم خودش کافر می‌شد و پدر و مادرش را نیز کافر می‌کرد، حال اگر جداً بناست که جوان شما باقی بماند و زن بگیرد و تشکیل خانواده دهد و شخصیت پیدا کند و به شما شخصیت بدهد، اما منحرف هم بشود و تشیع را زیر سوال ببرد و بگوید شب‌های احیاء و روز عاشورا بی‌خود است، این بچه اگر بمیرد بهتر است یا اینکه زنده باشد؟!

آنچه ما می‌دانیم و می‌توانیم حل کنیم، اینست که خدا عالم است که اگر این مصیبت را به تو بدهد، سخت است؛ خدا قادر است، و اگر خدا قدرت نداشته باشد که این بچه را نگاه دارد، خدا نیست؛ خدا جواد و رحیم است، خدا در سرتا پای قرآنش می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خدا حکیم است، بی‌خودی کار نمی‌کند و گر خدا بی‌خودی کار کند، خدا نیست، پس وقتی چنین باشد، هرچه در این دنیا واقع شود، صددرصد درست است، البته اگر از طرف خدا باشد و نه از طرف خودمان؛ برای اینکه اگر درست نباشد و برهان نظم غلط باشد، برمی‌گردد به اینکه اصلاً خدا در این عالم نیست، خدایی که عالم و قادر و جواد و رؤوف و مهربان نباشد، خدا نیست، اینها همان بتهایی است که جاهلیت می‌پرستیدند، بنابراین اگر بچه‌ات مرد، از الطاف خفیه خداست.

خبر مرگ مصطفی را به حضرت امام دادند، ایشان گفتند «إنا لله و إنا اليه راجعون»، مرگ مصطفی از الطاف خفیه خداست.

ما باید این را یاد بگیریم، مثلاً فقیر است و فقرش معمولاً یا تقصیر خودش یا تقصیر اجتماع است. اگر هیچکدام از اینها نباشد و خدا فقر را برای او مقدر کرده باشد، این فقری که برای او مقدر شده، از الطاف خفیه خداست. خدا بالاترین نعمت را به او داده اما او متوجه نیست؛ وقتی معلوم می‌شود که به صف محشر بیاید، پروردگار عالم به او می‌نمایاند و این می‌بیند فقرش چقدر عالیست و اگر نبود، الان جهنمی بود. باز به این اکتفا نمی‌شود. خدا اول از او عذرخواهی می‌کند و می‌گوید عذرخواهی می‌کنم که در دنیا فقر داشتی و خانه و زندگی نداشتی اما صلاحیت همین بود. این هم می‌بیند بله چنین است. لذا روایت داریم بعضی‌ها اگر فقیر نباشند، جهنمی هستند و بعضی‌ها اگر پولدار نباشند، جهنمی هستند. کسی که این دنیا را با این نظام اتم خلق کرده است، می‌داند که باید چه کند.

مقدّری که به گل نکفت و به گل جان داد، هرآنچه هرچه سزاوار است، همان را عنایت می‌کند. ما باید روی اینها مواظب باشیم. مثل کوه باشیم. لذا در روایات می‌خوانیم که امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» چنین بودند:

كُنْتُ كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ [۲]

مؤمن نیز مثل کوه است و از میدان به در نمی‌رود. «لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ»، هر طوفانی بیاید و هر سیلی بیاید این کوه پابرجاست. مؤمن باید چنین باشد. بدانید چنین افرادی هستند. باباطاهر می‌گوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد      یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران      پسندم آنچه را جانان پسندد

مشکل است که انسان بتواند درخت رذالت جزع و فرع را بکند و به جای آن درخت صبر و استقامت را بکارد و بارور کند و از میوه آن هم خود و هم دیگران استفاده کنند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱. المعارج، ۱۹ تا ۲۲: «به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند. و چون خیری به او رسد بخل ورزد. غیر از نمازگزاران».

[۲]. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۵.

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir>